
نیسان به صحنه بازمی‌گردد

تجدید حیات تاریخی شرکت نيسان

کارلوس گوسن

(مدیرعامل سابق شرکت نيسان)

فیلیپه رایس

مترجم: محمد سردارنیا



انتشارات لوح فکر

تهران ۱۳۹۹

فهرست مطالب

۱۰	مقدمه مترجم
۱۶	پیش‌گفتار: فیلیپه رایس
۳۳	فصل اول. عزیمت
۴۲	فصل دوم. پاریس
۴۹	فصل سوم. میشلن
۵۹	فصل چهارم. ریودو ژانیرو
۶۸	فصل پنجم. آمریکا
۸۰	فصل ششم. جدایی از میشلن
۸۶	فصل هفتم. رنو
۱۰۱	فصل هشتم. در پی خرید
۱۰۹	فصل نهم. ورود به ژاپن
۱۱۷	فصل دهم. تشکیل تیم
۱۲۳	فصل یازدهم. بررسی وضعیت بیمار
۱۳۳	فصل دوازدهم. در میدان عمل
۱۴۷	فصل سیزدهم. تئوری شوک
۱۵۹	فصل چهاردهم. ضرورت برقراری ارتباط
۱۶۸	فصل پانزدهم. طراحی، توسعه، تأمین مالی، فروش
۱۸۰	فصل شانزدهم. فرهنگی جدید

۱۹۲	فصل هفدهم. اجازهٔ حیات به متحدان
۲۰۵	فصل هجدهم. مدیریت برای موفقیت
۲۱۵	فصل نوزدهم. آینده
۲۳۲	فصل بیستم. حوزه‌های جدید
۲۳۹	فصل بیست و یکم. پیام امیدبخش

پدر بزرگ من، بی‌هارا^۱ گوسن زمانی که سیزده سال سن بیشتر نداشت از لبنان به برزیل مهاجرت کرد. او این سفر را به تنهایی انجام داد. در آن روزگار، افراد هنگامی که تقریباً جوان بودند خانواده‌های خود را ترک می‌کردند و رفتن به مدرسه و انجام تحصیلات به نظر زیاد با اهمیت جلوه نمی‌کرد.

در آن دوران کشور لبنان بخشی از امپراتوری عثمانی بود که از ترکیه تا شبه جزیره عربستان و کرانه رود نیل را شامل می‌شد. اما آن امپراتوری آخرین نفس‌های خود را می‌کشید. در حالی که امپراطوری در فساد عمیقی فرورفته بود، قادر نبود تا نظم و امنیت را در کشورها و شهرهای تابعه خود، حفظ نماید. در اوایل قرن بیستم، چندین موج مهاجرت از لبنان روی داده بود. دو دلیل اصلی این مهاجرت‌ها برمی‌گشت به تضاد مذهبی و ایدئولوژیکی بین دروزی‌ها^۲ (شاخه‌ای از شیعیان) و مارونی‌ها^۳، تقابل سنی‌ها بر علیه شیعیان و فقری که بر منطقه حاکم بود. پدر بزرگ من بزرگ شده بخشی از لبنان به نام کسروان^۴ که منطقه‌ای کوهستانی و مردم آن تماماً مارونی بودند، بود. مارونی‌ها در طول تاریخ از جایگاه و اعتبار ویژه‌ای خصوصاً نزد کلیسا برخوردار بودند. برای مثال در فرهنگ سریانی^۵، جامعه مارونی‌ها مورد اشاره قرار گرفته است. هر چند که به زبان آنان دیگر کسی سخن نمی‌گوید، اما این زبانی بوده که مسیح(ع) به

1. Bichara
2. Druzes
3. Maronites
4. Kesrouan
5. Syriac

آن سخن می‌گفته است. سنت‌ها و جایگاه مارونی‌ها از نسلی به نسل بعدی منتقل گردیده و مارونی‌هایی که مهاجرت کرده بودند، احترام و علاقه خود را نسبت به زادگاهشان لبنان و اعضاء خانواده‌ای که در آن سرزمین باقی مانده بودند، حفظ کرده بودند. آنان به کشورشان که هرازچندگاه به آن سفر می‌کردند، پول برای احداث خانه در روستا و زادگاهشان می‌فرستادند. مارونی‌های لبنان در عین حال برای فرانسویان به خاطر جنگ‌های صلیبی که سابقه تاریخی آن به حدود هزار سال قبل برمی‌گشت، احترام قائل بودند.

هنگامی که شما در دنیایی که مرتباً با اختلافات قبیله‌ای مورد تهدید واقع می‌شوید، زندگی می‌کنید، خانواده و نزدیکانتان تنها تکیه گاهی است که در آن احساس امنیت کرده و می‌توانید هویت خود را حفظ نمایید.

در روستاها، وسایل معیشت و زمین محدود و خانواده‌ها پرجمعیت و جوانان فاقد هرگونه چشم‌اندازی بودند. همانند دیگران، پدربزرگ من دریافته بود که اگر در لبنان بماند، آینده‌ای در انتظار وی نخواهد بود. احتمالاً یکی از اعضاء خانواده به وی در مورد برادرزاده و یا دوستی که در برزیل دارد و دیگری درباره فردی که او می‌شناخت و به آمریکا مهاجرت کرده و آینده خود را ساخته بود، نکاتی را مطرح کرده بودند.

ساختن آینده الزاماً به معنی و مفهوم میلیونر شدن نبود، بلکه منظور یافتن شغلی ثابت، داشتن درآمدی مکفی برای تشکیل خانواده و اطمینان یافتن از برخورداری کودکان از تحصیلاتی خوب بود.

یک روز خوب در اوایل قرن بیستم، پدربزرگ من از کوه پایین آمد، دهکده خود را ترک کرد و به سوی کشتی‌ای پهلوگرفته در شهر بیروت، پیش رفت. این سفر حدود سه ماه طول کشیده بود. او در حالی وارد شهر ریودو ژانیرو برزیل شد که بی سواد بود، پولی در جیب نداشت و فقط قادر بود به زبان عربی صحبت کند.

ریودو ژانیرو شهری بود که مردانی که در حومه آن کار می‌کردند و پول خود را جمع کرده بودند، برای تفریح و لذت بردن به آن شهر می‌رفتند. اما در آن زمان محل کسب درآمد برزیلی‌ها واقع در منطقه آمازون در مرکز و شمال غربی برزیل واقع گردیده بود.

از این روبی‌ها را، لوازم خود را جمع و جور و برپشتش نهاده و سر به سوی منطقه پرتغالی‌زبانی

در نزدیکی مرزین برزیل و بولیوی نهاد بود. بعدها این منطقه به نام ایالت روندونیا^۱ که مرکز آن شهر پورتوولو^۲ در کنار رودخانه مادیرا^۳ که یکی از شاخه های بزرگ رودخانه آمازون بود، نامیده شد. این نقطه ای بود که وی تصمیم به اقامت در آن گرفته بود.

با این در و آن در زدن و انجام کارهای عجیب و غریب، بالاخره وی راه خود را پیدا کرده بود و توانست تا به عنوان یک کارآفرین برای خودش کار کند. اوایل کارش را با خرید و فروش محصولات کشاورزی آغاز کرد و سپس وارد تجارت لاستیک گردید. در آن منطقه درختان کائوچوی برزیلی که از آنها ماده اولیه لاستیک به دست می آید، به وفور یافت می شد. بعدها تا به آخر عمر، او به توسعه شرکت های هواپیمایی برزیل که به سرتاسر کشور پرواز داشتند، کمک و به عنوان نماینده آنها، فعالیت و برای آنان خدمات مختلفی را فراهم می کرد.

بعد از دهه ها فعالیت سخت در کشوری که با زبان آن آشنایی نداشت و کار خود را از هیچ آغاز کرده بود، پدر بزرگ صاحب چندین شرکت شده بود. یکی از آنها در زمینه تجارت محصولات کشاورزی، دیگری در زمینه لاستیک، و سومی در زمینه حمل و نقل هوایی فعالیت داشت.

هرچند که وی از دید من دارای شخصیت مهمی است، اما هیچ گاه پدر بزرگ خود را ندیده و گفته هایم درباره او نشأت گرفته از شنیده هایم است، چراکه وی در جوانی و هنگامی که تنها ۵۳ سال سن داشت و مدت ها قبل از آن که من به دنیا بیایم، وفات یافته بود. او نیازمند عمل جراحی کیسه صفرا بود و در آن زمان امکانات جراحی در داخل برزیل بسیار اولیه بود او هنگام عمل از دنیا رفت. اما هر کسی، چه پدر، چه عمو و چه هر فرد دیگری درباره وی با من صحبت کرده، از او به عنوان شخصیتی قدرتمند یاد کردند. او پیشگامی واقعی بود که حاضر به پذیرش ریسک شده بود. او هنگامی که بسیار جوان بود، بدون داشتن پول، دانش و تحصیلاتی، می بایست راه خود را پیدا می کرد. من وی را به خاطر آن که از هیچ شروع و برای خود زندگی آبرومندی ایجاد کرد، فرزندان خود را به خوبی آموزش داده و از خود میراثی قابل توجه برجای گذاشت که هرچند در مقایسه با معیارهای امروزی ناچیز بود، مورد تحسین و احترام قرار می دهم.

-
1. Rondonia
 2. Porto Velho
 3. Madeira